



بی‌اعتنایی بازار خودرو به قیمت‌های اعلام‌شده!



شهرنگ



رئیس اتحادیه عمده فروشان مواد شوینده: خودروگران شد چرا ماگران نکنیم؟

اونی که گرون نگرده بود اتحادیه شوینده بود!

← مجلس: پس ما هم استفاده از اینستاگرام رو گرون می‌کنیم!
← اتحادیه‌های کارگری:
ما هم اگر وجود خارجی داشتیم، مزد کارگر رو گرون می‌کردیم!
← مردم: این گرون شه آب صابون از جاییاریم
صورت مون رو بشوریم؟!
← روابط عمومی وزارت بهداشت:
مردم اگر شامپوندارند، عصاره آووکادو به سرشان بزنند
← اتحادیه طناب فروشان: ولی طناب از رزون می‌مونه!
← خبرنگار لندن نشین: گرانی و تورم کمر غرب را شکست
← نماینده مجلس: من هیچوقت نذاشتم
بچه‌ها با مواد شوینده آشنا بشه!
← در زیر خط فقر: بگید چیا مونده که هنوز می‌تونیم استفاده کنیم؟
#کی-به-کیه-تاریکیه-مسئولین-خسته-شدند-از-غر-زدنامون
#مجبوریم-اینجوری-تیت-برنیم-شهرنگ

دفترچه خاطراتی عمومی است

من و چند سگ
و مرغ و خروس



شهاب نبوی
طنزنویس

مدتی سرایدار و با حفظ سمت، باغبان شده بودم. آنجا من بودم و سه سگ و چند مرغ و اردک و بوقلمون و یک عالمه درخت. سگ‌ها، تصویری که انسان از سگ‌های نگهبان در ذهنش دارد را کاملاً تخریب می‌کردند. آنها بسیار مهربان و احساسی بودند.

یعنی با دو متر هیکل و ۷۰-۶۰ کیلو وزن، فقط خودشان را جلوی آدم می‌مالیدند روی زمین تا تکه‌نانی یا ته‌مانده غذایی بگیرند و بخورند. در ضمن بارها تست‌شان کرده بودم و دیده بودم تا یک تکه نان لواش جلوی در باغ برایشان پرت می‌کنی، باغ را به قسمت چپ معده‌شان می‌گیرند و می‌روند سراغ یک تکه نان.

البته این سگ‌ها در مقابل من که به چشم ارباب به من نگاه می‌کردند، این قدر خاضع بودند و دم تکان می‌دادند. بین خودشان روزی دو-سه درگیری شدید رخ می‌داد و می‌زدند همدیگر را تکه و پاره می‌کردند. کافی بود من بخواهم تا به باغ بروم و ببرم، جوری برای اینکه کدام‌شان در کنار من حرکت کند، دعوا می‌کردند، که آدم احساس مهم بودن بهش دست می‌داد. بعد از مدتی دیگر از این همه مهربانی و حقارتی که این سگ‌ها در مقابلم به خرج می‌دادند، خسته شدم و ولشان کردم اما اینها باز هم با هم دعوا می‌کردند و برای من دم تکان می‌دادند. گروه دیگری از ساکنان باغ، اردک‌ها بودند.

ماهیچ وقت نتوانستیم به هم نزدیک شویم، چرا که اردک‌ها تا صدای قدم‌های آدمیزاد را می‌شنیدند، با آن قیافه و طرز راه رفتن مسخره‌شان که شبیه آدمی می‌ماند که پاهایش عرق سوز شده، شروع به فرار می‌کردند. یعنی یک بار صبر نکردند تا من نزدیک‌شان شوم و خودم را به آنها عرضه کنم و همیشه این فرصت را از من گرفتند. بوقلمون‌ها دائما در حال زرت و پرت کردن بودند.

هیچ کس نمی‌فهمید اینها دارند چه می‌گویند. حتم داشتم حتی خودشان هم نمی‌فهمیدند دارند چه چیزی تفت می‌دهند؛ اما هم خودشان و هم ما به این اصوات عجیب و غریب عادت کرده بودیم و خروس‌ها احتمالاً توسط یکی دیگر از حیوانات باغ، دچار ترور بیولوژیکی شده بودند. هر روز یکی از آنها که روز قبل شاد و شنگول و پرانزی از این‌ور باغ به آن‌ور می‌وید، چند ساعتی را یک گوشه کز می‌کرد و می‌لرزید و هیچ چیزی نمی‌خورد و در نهایت به غروب آفتاب نرسیده، سرش را می‌گذاشت زمین و برای همیشه می‌خوابید.

هر مرغی را می‌دیدم که خیلی خوشحال و پرانزی و پرسروصداست، دلم برایش کباب می‌شد؛ چون می‌دانستم عمرش به پایان رسیده و فردا قبل از غروب آفتاب خواهد مُرد. اما حال اصلی را درختان باغ می‌برند. در فاصله‌های منظم و به ردیف ایستاده بودند. نه باکسی کاری داشتند و سروصدایی می‌کردند و نه کسی با آنها کاری داشت. هر روز آب‌شان را می‌خوردند و به موقع کودشان را دریافت می‌کردند و خوب و خوش به نظر می‌رسیدند. البته تا روزی که باغ آتش گرفت؛ آن روز من و همه چک و جانورهای باغ فرار کردیم و درخت‌ها مثل درخت ایستادند و خاکستر شدند. □

کلاس فیزیک

اخلاق لنزیتو درست کن

در کلاس فیزیک امروز به توضیح قانون لنز می‌پردازیم. درست سه سال بعد از کشف قانون القای فارادی، هاینریش فردریچ امیل لنز هم به تکاپو افتاد تا در عرصه علم و دانش خودی نشان دهد. برای درک بهتر این پدیده به سراغ آزمایشگاه فیزیک الکتریسیته می‌رویم. فرض کنید یک مدار الکتریکی بسته داریم که مجهز به یک پیچه است (اگر نمی‌دونید پیچه چیست، مشکل خودتان است. گوگل را برای همین روزها

گذاشته‌اند). فارادی کشف کرد که این پیچه تولید میدان مغناطیسی می‌کند و این میدان جریان القایی در مدار ایجاد می‌کند. لنز که دید خیلی بیکار نشسته و هم قطارش در دنیا برای خودش اسمی در کرده تصمیم گرفت خلاف جریان شنا کند و قانونی مخالف را به نام خودش ثبت کند. بر طبق قانون لنز همان جریان القایی که فارادی کشف کرد حالا صاحب‌نظر و اراده شده و خودش یک‌تنه میدانی تولید می‌کند که با تغییرات میدان اولیه مخالفت می‌کند. (اگر منظور بنده رومتوجه شدید، می‌توانید برای سال یازدهمی‌های فک و فامیل، کلاس خصوصی فیزیک برگزار کنید). قانون لنز از

جاری‌ترین قوانین در زندگی بشر است. بارها در اطراف‌تان به انسان‌هایی با اخلاق لنزی برخورد کردید که منتظرند شما در زندگی یک گرم چاق یا لاغر شوید یا فرش خانه‌تان را عوض کنید یا این‌بار به جای یک سانت، دو سانت از موهایتان را بدهید آرایشگر کوتاه کند تا به سویتان هجوم آورده و مخالفت صریح خودشان را اعلام کنند. آنها هرگز ادله کافی برای مخالفت‌شان ندارند. صرفاً یاد گرفته‌اند لنزی رفتار کنند. در مواردی دیده‌شده که چنانچه در دم به پیشنهادشان توجه کنید باز هم مخالفت می‌کنند و می‌گویند همان اولی خیلی بهتر بود. آقای لنز تمام این مخالفت‌ها را با گذاشتن یک علامت

میترا بخشی‌زاده

منفی در جلوی فرمول نشان داد، لنز اخلاق‌ها هم با یک لبخند کجکی، این حس نکتیو خودشان را بروز می‌دهند. یادتان باشد که مقاومت در برابر این‌گونه افراد بی‌فایده است. فقط یک لبخند الکی تحویل‌شان بدهید و بگویید: «باشه بابا تو خوبی». تحقیقات روانشناسان نشان داده که اکثریت جامعه از معاشرت با این‌گونه افراد برحذر بوده‌اند، بنابراین روز به روز تنهاتر می‌شوند، لذا بنده از همین تریبون از آنها خواهشمندم دست از لنزیبازی بردارند و کمتر به اطراف‌شان ضد حال بزنند و این را بدانند که هیچ‌کس برای یک لنز اخلاق نوشابه باز نمی‌کند. □

آزادراه

بچه‌های آس و پاس مان!

دوره کرونا قرعه‌فال تعدیل نیرو را به نامش زدند، در خانه و در این ساعت خواب است و امکان دارد بلند شده و آنها را سیاه و کیود کند. بچه‌ها به فکر می‌افتند که برای حل مشکل‌شان هندزفری تهیه کنند. سراغ پدرشان که از قضا او هم کلاهش کتیرایی است، می‌روند، ولی او تنها به نشان دادن یک لاپک خارجی به بچه‌ها اکتفا می‌کند. سینا مشغول گشتزنی در اینستاگرام می‌شود. او با پیچ باقرزاده بیوتی آشنا می‌شود. قرعه‌کشی ده‌ها جایزه نقدی که چند هندزفری هم شاملش می‌شود. سینا برای برنده شدن هندزفری در قرعه‌کشی عمو، دابی، عمه و حتی شوهر عمه و دوست اجتماعی‌اش peginjoo005 را زیر پست مسابقه منشن می‌کند.

همه فامیل برنده جایزه می‌شوند، حتی شوهر عمه سینا هم یک سری خدمات و ژلیش ناخن می‌برد، اما خود سینا حتی یک هل پوک هم برنده نمی‌شود. چند روز بعد بسته جایزه‌ای که شامل یک عدد هندزفری و جایزه پیچ باقرزاده بیوتی است، به در خانه‌شان می‌آید. سینا متعجب شده، اما بعد متوجه می‌شود که اکانت peginjoo005 که برنده جایزه شده، در واقع همان اکانت دوم پدرش است که طی این مدت در اینستاگرام جملات عاشقانه و سوزناک برایش می‌فرستاده. سینا در اینجا حسی شبیه به حس سعید عبدولی نسبت به مسابقه‌های اینستاگرامی، کلاس‌های آنلاین، سوشال فرنزد و هر چی که هست، پیدامی‌کند. سینا دی‌اکتیو کرده و گوشه‌ای کنج عزت برمی‌گزیند. نوشتن هم با خیال راحت هندزفری را برمی‌دارد و در کلاس‌های آنلاینش از آن استفاده می‌کند. □

سینا و نوشین خواهر و برادرند. آنها دانش‌آموز پایه نهم هستند. سینا و نوشین هر دو بچه‌های فحجعی و پرانزی هستند، آن قدر که ژاپنی‌ها می‌توانند از میزان جنب‌وجوش‌شان برق تولید و برای چند نسل بعدشان ذخیره کنند و بقیه‌اش را به خودمان بفروشند. سینا و نوشین از شنبه به صورت آنلاین سر کلاس‌های مدرسه حاضر شده‌اند. مادر آنها از اینکه کلاس‌ها به صورت آنلاین در خانه برگزار می‌شود، ناراحت است، چون در طی این چندماه تعطیلی حسابی کلاهش از دست آنها کتیرایی شده و در حال حاضر هم حکم بوفه مدرسه را در بین ساعات درسی بچه‌ها پیدا کرده است. امروز و فرداست که فرمول و اکسن کووید-۱۹ را زودتر از آکسفورد کشف کند و در اختیار سازمان بهداشت جهانی بگذارد و بگوید: «بیا ایناهاش، تو کوشاولی بود.»

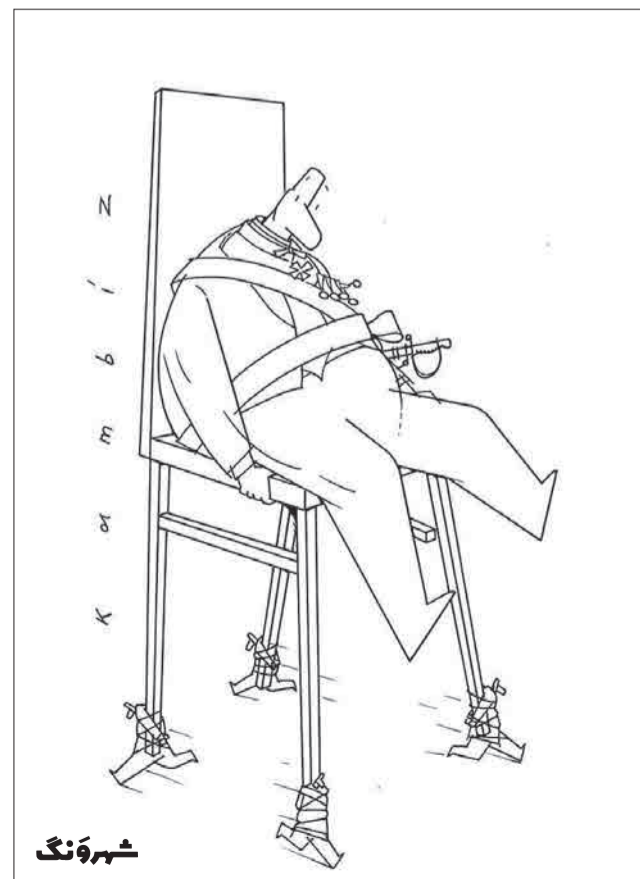
سینا و نوشین تمام فعالیت‌های شاد مدرسه مثل مراسم صبحگاه، از جلو نظام، سرود و گوش دادن به سخنان گهربار ناظم را با اپلیکیشن شاد در خانه برگزار می‌کنند، سپس با له و لورده کردن دست و پای والدین‌شان و پریدن از روی آنها سر کلاس آنلاین حاضر می‌شوند. تنها برنامه شاد و مفرحی که جا می‌ماند قلیان‌کشی سینا و دوستانش در راه مدرسه است که آن هم به لطف دوره‌های آنلاین واتس‌آپی پوشش داده می‌شود. سینا و نوشین یک مشکل دارند، آنها نمی‌توانند سر کلاس‌های ساعت اول‌شان با صدای بلند صحبت کنند، چون پدرشان که از شروع



زهرا جمالی
طنزنویس

شهر فرنگ

کامیاز درم بخش ... کارنوئیست



شهرنگ